

نقش رسانه ملی در تقویت هویت ملی و دینی

صاحبہ با دکتر سید حسین شرف الدین

۱) هویت چیست و چه جایگاهی در حوزه های علوم اجتماعی دارد؟

مقدمتا عرض کنم که هویت از کلید واژه های برجسته و پربرسامد در جامعه شناسی، علوم سیاسی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات است. هویت معرف وجه اشتراک ما با جمیعی و تمایز از دیگران است. منبع اصلی و مهم ترین راهنمای شناخت بینش ها، احساسات، رفتارها و تعلقات افراد و گروه های اجتماعی در مجموعه در هم تنیده نظام اجتماعی به شمار می رود. یک انسان در طول حیات خویش، یک جامعه در ادوار مختلف تطور خود و به طور عام، بشر در طول حیات اجتماعی پرگستره و پهن دامنه خویش، همواره گونه های از هویت را به تبع عوامل و عناصر مختلف فرهنگی اجتماعی به صورتی اجتناب ناپذیر تجربه کرده است..

در طول تاریخ همواره مساله به نام من (یا خود) در متن گفتمان های مختلف مطرح بوده اما اینکه من را چگونه تعریف کنیم و آن را در رابطه با چه چیزی یا در حذف چه چیزی یا در همنشینی با چه چیزی قرار داده و تعریف کنیم ، معانی متفاوتی می یابد. به بیان دیگر، هویت به عنوان یک دال همواره در طول تاریخ وجود داشته، اگر چه مدلولهای آن به تبع دیدگاهای مختلف متفاوت بوده است.

به لحاظ منشاء و خاستگاه نیز برخی از گونه های هویتی به بنیاد، سرشت و نهاد مشترک انسان ها مستند است. انسان به طور فطری همواره مایل به خودشناسی و تمایز خویش از سایر موجودات هستی بوده است. این نوع هویت به عنوان امری ثابت و پایدار مشترک میان انسانها است. فلسفه و انسان شناسی فلسفی عمدتا از این هویت سخن می گویند. در حوزه علوم اجتماعی هویت محصول و برایند تعلقات فرهنگی اجتماعی فرد است که به تبع نوع آن، تنوع دارد. برخی دیدگاهها نیز مطلق هویت را به شرایط و ساختار های اجتماعی و برخی به گفتمان های غالب جامعه مستند می دانند.

از این رو، اصل موضوع هویتمندی، هویت یابی، و برخی از عوارض آن همچون ثبات یا تغییر و تبدل، وحدت یا کثرت و تعدد هویت‌ها، اگر چه به لحاظ وجودی سابقه‌ای کهن دارد اما تنها در چند دهه اخیر است که بدلیل برخی ملاحظات، این بحث در کانون توجه اندیشمندان و در معرض مذاقه‌های نظری جدی قرار گرفته و انتظاری را از حوزه‌های مختلف معرفتی به خود معطوف داشته است

۲) مشخصاً چه تعریفی می‌توان از هویت بدست داد؟

واژه هویت (Identity) همواره با دو مفهوم متضاد تعریف می‌شود: همسانی و تفاوت. وقتی گفته می‌شود: هر فردی هویت ویژه‌ای دارد، به این معناست که این فرد بدلیل داشتن برخی ویژگی‌ها، همانندو مشابه با جمیع (همسانی در ویژگی‌های مشترک); و متمایز از سایر جمیع هاست (یعنی متمایز از سایر افراد و گروه‌های دارای ویژگی‌ها و هویت مغایر).

به بیان دیگر، هویت یابی محصول در آمیختگی مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، زیستی و روانی است که در یک گروه انسانی تجلی و تبلور یافته و او را در یک ظرف زمانی و مکانی معین و با ملاحظه ویژگی‌های مشخص از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد. نیازی به ذکر نیست که موضوع هویت همواره با نوعی غیریت توأم است. برای مثال، ایرانی در مقابل غیر ایرانی، مسلمان در برابر غیر مسلمان، کرد و ترک در برابر سایر اقوام. هویت‌ها، همچنین پدیده‌های متن محور و وابسته و مقید به فضاهای فرهنگی اجتماعی، مقاطع تاریخی و قلمروهای خاص مکانی‌اند. از این میان، هویت‌ها دینی عاری از تعلقات قومی و ملی بدلیل داشتن خاستگاه فراتاریخی و جهانشمول، وضعیت استثنایی دارند، اگر چه آنها نیز ممکن است در گذر زمان و تحت تاثیر عواملی قبض و بسط هایی را تجربه کنند. در علوم اجتماعی غالباً، فرهنگ به عنوان مهمترین و غنی‌ترین منبع هویت ساز معرفی می‌شود. هویت تحت تاثیر عواملی تعددی تکثیریافته و تحت تاثیر عواملی دستخوش تغییر و تبدل می‌شود.

۳) هویت با شخصیت چه نسبتی دارد؟

«شخصیت» (Personality) در اصطلاح متعارف روان‌شناسی بیشتر به نظام متشکل از جنبه‌های ادراکی، احساسی، تحریکی، خلق و خو و ویژگی‌های فیزیکی و رفتاری فرد آدمی است که به عنوان حالات و ویژگی‌های مبین تفاوت‌های فردی، هر فرد را مشخص واز سایرین متمایز می‌سازد. شخصیت در واقع معرف و مشخص کننده فرد است که در جلوه‌های مختلف کنشی خود را متجلی می‌سازد.

از دید برخی، هویت و شخصیت دست کم در چهار چیز با یکدیگر تفاوت دارند: ۱) هویت در مورد انسان و غیر انسان از جمله اشیاء به کار می‌رود در حالی که شخصیت تنها درمورد انسان کاربرد دارد. ۲) هویت، حقیقت جزئی است، حال آنکه شخصیت ظهور بیرونی حالات مختص به آن «حقیقت جزئیه» است. ۳) هویت «حقیقت عینی فرد» و شخصیت، مجموعه نظام متشکل از حالات و ویژگی‌های فرد است. ۴) ویژگی‌هایی که در هویت مورد مطالعه قرار می‌گیرد، ویژگی‌هایی است که نبودشان، از نبود آن شخص یا شیء حکایت می‌کند، در حالی که اوصاف و ویژگی‌هایی که در شخصیت مدنظر است لزوماً چنین نیست که با نبودشان، نبود شخص لازم آید. چنین تمايزی در علوم اجتماعی برجستگی درخور توجهی ندارد. برخی نویسنده‌گان از هویت ملی به شخصیت ملی تعبیر کرده‌اند.

۴) برای هویت گونه‌های مختلفی ذکر می‌شود، این تعدد تحت تاثیر چه عواملی بوجود آمده است؟ همانگونه که در تعریف باجمال ملاحظه شد، هرنوع تعلق و سرمایه زیستی، فرهنگی و اجتماعی آن گاه که در مقام نسبت سنجی آگاهانه با دیگران، قرار می‌گیرد، بستر ساز خلق گونه‌ای از هویت است. نیازهای فردی و اجتماعی و شرایط محیطی در اصل خودکاوی، گونه‌شناسی، درجه التفات، میزان حساسیت، وزن دهی و اعتبارسنجی هویتی نقش تعیین کننده دارد. از این رو، هر فرد به تبع ویژگی‌ها و متغیرهای جنسی، سنی، زبانی، دینی، شغلی، طبقه اجتماعی، سرزمینی، تاریخی به صورت همزمان و همبود کانون التقاء و منشاء انتزاع چند نوع هویت است. بالاترین لایه هویتی، پس از تعلق ملی، تعلق داشتن فرد به جامعه جهانی انسانهاست. طبیعی است که همه انواع و لایه‌های هویتی انسان از موقعیت و اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. همواره تنها بخشی یا لایه‌ای از هویت و عناصر هویتی فرد، در جهت

گیری عام زندگی او اعم از زندگی فردی و زندگی اجتماعی نقش بیشتری بازی می کنند. سایر لایه های هویتی معمولاً در شرایط عادی مغفول بوده و بدان جز در موارد خاص ارجاع نمی شود.

۵) هویت ملی چیست و با چه مختصاتی از سایرین متمایز می شود؟

هویت ملی در واقع متنضم یا محصول ترکیب و تالیف ذهنی مجموعه ای از نشانه ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی، تاریخی و روانی است که یک جامعه را از سایر جوامع متمایز می سازد. در جامعه جدید، هویت ملی معمولاً به عنوان یک هویت استعلایی، اصلی ترین ستز هویت های محلی و خردۀ تعلقات درون سرزمینی وجودی ترین حلقه‌ی ارتباط میان هویت های خاص محلی و هویت های عام فراملی شمرده می شود. این نوع هویت از جمله پیامهای فرایند ملت سازی و شکل گیری پدیده دولت – ملت به عنوان یک واحد سیاسی اجتناب ناپذیر در جهان چند پاره، متکثراً و مرزبندی شده است که بویژه در قرن اخیر تحت تاثیر برخی تحولات جهانی اهمیت کانونی یافته است. افراد وابسته به هر واحد ملی یا هر جامعه بویژه هنگامی که در فرایند ارتباطات میان فرهنگی با افراد وابسته به سایر جوامع در تعامل ودادو ستد قرار می گیرند، عمدتاً مایلند با میانجی گری این نوع هویت، خود را معرفی کنند. این هویت همچین استعداد بالایی برای تفاخرورزی، قوم مداری و استکبار در برابر جوامع ضعیف یا ضعیف پنداشته شده فراهم ساخته است. از خودبیگانگی و حقارت ملی برخی جوامع در مقابل برخی دیگر نیز عمدتاً محصول ارزیابی اغراق آمیزی است که ممکن است یک جامعه در نسبت سنجه موقعیتی خود با جوامع و فرهنگ های دیگر و استنتاج برتری آنها صورت دهد. طیف گسترده ای از فعالیت های فرهنگی، تبلیغی و رسانه ای دولت ها در داخل و خارج، با هدف تقویت، تثیت و عرضه این نوع هویت صورت می پذیرد. فرایند جهانی شدن، هویت ملی را نیز همچون سایر خرده هویت های داخلی بدرجاتی دستخوش چالش ساخته است. فرهنگ ملی پیش نیاز و پشتونه هویت ملی است. لازم بذکر است که هویت ملی بدلیل ویژگی فرانسلی و تداوم زمانی، از سویی به گذشته متصل است و از سویی، رو به آینده دارد. دارندگان یک هویت ملی، معمولاً منشاء تاریخی و میراث مشترکی اعم از واقعی یا خیالی و اسطوره ای را به صورت ذهنی با خود حمل می کنند از سویی آینده و سرنوشت مشترکی را انتظار می کشنند.

نکته پایانی اینکه، مطالعات مردم شناختی نشان می دهد که فرهنگ ملی به عنوان زیرساخت و بنیاد هویت ملی، حتی در جوامع پیشرفته غالباً محصول استعلاء یابی قهری یک گفتمان تحت تاثیر پتانسیل های درونی یا شناسنامه های تاریخی است. کمتر جامعه ای می توان یافت که فرهنگ ملی آن محصول درآمیختگی همه پاره فرهنگ های درونی و خرده گفتمانهای فعل آن بوده و بر اصول مشترک و مورد وفاق آنها ابتناء یافته باشد.

۶) مولفه های تشکیل دهنده هویت ملی کدام اند؟ در اینکه هویت ملی به تبع چه نوع، چه تعداد و چه چیزی از عناصر و مولفه های برگزیده هویتی شکل و قوام می یابد، اختلاف نظرهایی وجود دارد. به لحاظ مصداقی نیز کشورها و جوامع در مقام معرفی خود از عناصر هویتی یکسانی سخن بمیان نمی آورند. قانون اساسی کشورها یکی از جلوه های انعکاس عناصر هویت ملی است.

مولفه هایی همچون سرزمین (قلمرو جغرافیایی)، تاریخ زیستی، دین، زبان، نژاد (رنگ پوست)، باورها و ارزشها، آداب و رسوم، هنر و ادبیات (بخش قابل توجهی از نظام معنایی عامیانه)، نهادهای اجتماعی (نهادهای اولی) مشترک، افتخارات تاریخی، ایدئولوژیهای سیاسی و...؛ غالباً به صورتی در هم آمیخته و برآیندی و در قالب یک سازه خودانگیخته و مهندسی نشده به عنوان عناصر مشکله هویت ملی و روح جمعی کشورها، از آن یاد می شود. امروزه کشورها و جوامع، تاحدی با هدف تداوم و تثیت هویت ملی و عمدتاً باقتضای عضویت در جامعه بین الملل، عناصر و نمادهای ملموسی از قبیل مرزهای خط کشی شده، دولت مرکز، قانون اساسی واحد، زبان رسمی، پرچم ملی، سرود ملی، کرسی نمایندگی در سازمان ملل، واحدپول مشخص، کدها و علائم اختصاری معرف، تاسیس سفارت خانه ها و نمایندگی ها در خارج، تقویم ملی، آیین ها و سنن ملی، پوشش ملی، تیم ملی و...؛ را به عنوان نمادهای هویتی خود در مقیاس ملی برجسته ساخته و به باورها و احساسات جمعی پیوند زده اند. نیازی بذکر نیست که هویت ملی جامع ترین هویت جمعی مردم یک جامعه است و تدریجاً نوعی دلبستگی، تعلق و تعهد به اجتماع ملی را در تک تک اعضاء بوجود آورده و بخشی از هویت فردی شمرده می شود. هویت ملی یا داشتن وجدان جمعی مشترک علاوه بر ایفای نقش قاطع در ایجاد، تقویت، تداوم و تثیت شعور، احساس و آرمان جمعی مشترک در میان اعضای یک ملت و بالتبغ بر جسته سازی تمایز آنها از سایرین؛ ایشان را با گذشتگان و اسلاف شان نیز به صورت ذهنی و روانی پیوند داده و استمرار

آنها به عنوان یک جامعه واحد را در درازنای تاریخ با حفظ تسلسل قومی تضمین می کند. این احساس تعلق مشترک همواره تحت تاثیر عواملی تقویت و تضعیف می شود. مجدداً تکرار می کنم که هویت ملی پدیده ای چند وجهی و تثبیت ناشه است که هنوز هم معنا و تصور دقیقاً مشخصی از آن ارائه نشده است. برای جوامع محروم از هویت دینی برجسته و جهانشمول و نیز جوامع متکثر دارای قومیت های متعدد؛ هویت ملی، بنیادی ترین هویتی است که هم عامل یکپارچگی درونی و هم تعیین کننده جایگاه یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی دولت- ملت در جامعه ملل است.

۷) هویت دینی با چه مختصاتی تعریف می شود؟ هویت دینی نیز همچون سایر گونه های هویتی متضمن مجموعه ای از مولفه های درهم تنبیده اعتقادی، ارزشی، عاطفی، مناسکی، نمادی و رفتاری نهادی شده ای است که جماعتی را تحت عنوان مومنین با یکدیگر متحد ساخته و از سایرین (غیر مومنان به آن نظام عقیدتی) متمایز می گرداند. هویت دینی نیز همچون هویت ملی در ذیل و درون خود خرد هویت هایی نیز دارد که در عین اشتراک با هویت عام ، تمایزاتی نیز با آن و با یکدیگر دارند. نسبت میان هویت دینی و هویت ملی در مقام واقع، به تبع جایگاه و موقعیت فرهنگی اجتماعی هر یک در درون یک جامعه خاص تعیین می شود. در یک جامعه هویت دینی تابع و در انقیاد هویت ملی؛ در جامعه ای دیگر عکس این معادله و در جامعه سوم، ترکیبی خاص از ایندو امکان وقوع دارد. در کشور ما بدلیل جایگاه فرانهادی دین، هویت دینی نیز در جایگاهی برتر از هویت ملی استقرار دارد و به بیانی دقیق تر، هویت ملی به صورتی تفکیک ناپذیر در شعاع هویت دینی تعریف می شود. از این رو، در سلسله مراتب عناصر هویتی مختلف جامعه ایران، عنصر مذهب (اسلام) در رتبه اول و عواملی همچون جغرافیا، نژاد، زبان، سنن، فرهنگ و سایر مولفه های هویتی در درجه دوم از اهمیت جای می گیرند. از دید برخی، هویت دینی همچون هویت اسلامی بدلیل ماهیت جهان وطنی و فرامرزی در سطح انتزاعی، معرف هویت جمعی مومنان و عامل اشتراک و پیوند همه جوامع اسلامی است اما در سطح انضمامی به تبع واحدهای دولت - ملت و هویت های ملی متکثر و تحت تاثیر آنها، واقعیتی متکثر و چندگانه دارد.

از دید برخی هویت ایرانی اسلامی موجود ما آمیزه ای از سه عنصر: ایرانی(باستانی)، اسلامی و غربی است. درجه غلظت و اعتبار و جایگاه هر یک از این مولفه ها در این ساختار ترکیبی، در وضعیت های تاریخی مختلف کشور و نزدگروههای مختلف اجتماعی متغیر بوده است. آنچه مسلم است اینکه مهندسی فرهنگی کشور باید

این ترکیب هویتی را به گونه‌ای سامان دهد که آحاد جامعه احساس اختلاط و چندگانگی هویتی و شخصیتی نکنند. ریسمان هویت ملی مذهبی باید بتواند همه پاره فرهنگ‌های موجود جامعه را به مثابه دانه‌های یک تسبیح با حفظ جایگاه خاص، به بند کشد و نوعی وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را بعینه متبلور سازد. خرد هویت‌های متکثر در عین احساس تفرد باید در چارچوب یک هویت ملی متنضم اصول مشترک سامان و انتظام یابند. از منظر سیاسی، خرد هویت‌های متفرق و ناهمسو در یک جامعه همواره می‌توانند برای یکدیگر و برای هویت ملی مساله ساز باشند. از منظر روان‌شناسی اجتماعی نیز برای اینکه اعضای یک جامعه تحت تاثیر تعلقات هویتی متنوع و متکثر(ناشی از تعلقات گروهی مختلف) دستخوش تعارضات شناختی، عاطفی، رفتاری و شخصیتی نشوند، الزاماً باید در ساحت روان و جهان افسوسی خویش، میان لایه‌ها و سطوح مختلف هویتی ائتلافی توام با رعایت سلسله مراتب مطلوب آنها، ایجاد کنند.

(۸) به طور کلی، چه آثار و کارکردهای از هویت و هویت ملی انتظار می‌رود؟ ابتدا عرض کنم که داشتن هویت دست کم در برخی سطوح یک انتخاب نیست. برخی از سطوح هویتی الزاماً متوجه افراد و گروها است. هویت به طور عام و هویت ملی به طور خاص به زبان جامعه شناختی کارکردهای دارد که خود فلسفه وجودی و درجه اهتمام جوامع به آن را توجیه می‌کند.

تعین یابی شخصیت فردی و جمعی، ارضای نیاز وابستگی به یک جمع و تمایز از دیگران، انعکاس تعلق به یک جمع، پیوند میان دنیای شخصی و دنیای اجتماعی، حفظ و تعمیق وحدت ملی، یکپارچگی و وفاق اجتماعی، پیوند میان گذشته، حال و آینده جوامع؛ پیوند میان عناصر مختلف درون یک فرهنگ، پیوند میان نسل‌های مختلف یک جامعه، معرفی یک گروه یا جامعه به گروهها و جوامع دیگر و در سطح کلان به جامعه جهانی از جمله کارکردهایی است که به طور مستقیم وغیر مستقیم از هویت و بویژه هویت ملی نشات می‌گیرند. البته برای هر یک از گونه‌های هویتی نیز می‌توان کارکردهایی را به صورت اختصاصی برشمرد.

(۹) فرایند جهانی شدن چه تاثیری بر هویت به طور عام و هویت ملی و دینی به طور خاص بر جای گذاشته است؟

برای تشریح نوع و کیفیت تاثیر فرایند جهانی شدن بر موضوع هویت توضیح اجمالی برخی از ویژگی های و آثار این فرایندها جتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. جهانی شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه درگستره ای به پنهانی جهان با یکدیگر پیوند می‌خورند. این وضعیت جدید را غالباً با برخی ویژگی ها و آثار بر جسته همچون کوچک شدن پدیدارشناختی جهان، فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا، بیدایش وضعیت نظاموار و شبکه ای، ادغام شدن جوامع در جامعه ای جدید به گستره جهان، بستر یابی وقوع انواع تعاملات و ارتباطات بین المللی و جریان یابی سریع و روزافزون تبادل اطلاعات، دانش ها، باورها، ایدئولوژیها، ارزش ها، الگوها، آیین ها، تجربیات، سرمایه ها، کالاهای خدمات، انسانها، خطرات و... تعریف کرده‌اند. جایه جایی پرگستره، شتابان و کنترل ناپذیر عناصر و پدیده های فرهنگی و اجتماعی در فضای جوامع به درآمیختگی، اختلاط، چند پاره شدن و تکثر فرهنگ ها و جوامع منجر شده و در کل زمینه شکل گیری یک جامعه مدنی فرامایی با هویت های چند گانه و متداخل را فراهم آورده است. ارتباطات غیر فرهنگی نیز هر یک به نوعی در این درهم آمیختگی و گشودگی متن و ایجاد وضعیت های منحصر بفرد موثر بوده‌اند. این فرایند های چند لایه و درهم تنیده، درنهایت به شکل گیری وضعیت و نحوه ای از بودن و زیستن منجر شده است که از آن به «جهانی شدن» تعبیر می‌شود. این جامعه جدید که زمانی به صورت خاموش مراحل تکون خویش را گام به گام سپری می‌نمود، اینک خود را در قالب مظاهر و جلوه های گوناگون و طرح الزامات و ضرورتهای جدید متجلی ساخته است. این تحول بنیادین، آثار و پیامدهای محسوسی بدنبال داشته است. جامعه جهانی برغم تنوع و تکثر درونی به اعتبار هویت وحدانی محتمل و مقدار خویش، ضرورت شکل گیری و ترویج و تثبیت مجموعه ای از زیرساخت های مشترک و جهانشمول (= آرمانها، باورها، ارزشها، نگرشها، هنجارها، نمادها و دانش فرهنگی) را بیش از پیش مسجل و مبرم ساخته است. این وضعیت زمینه شکل گیری گونه دیگری از هویت را فراسوی هویت های پیشین فراهم آورده است.

در اینکه از ناحیه این فرایند چه عوارضی متوجه هویت های ملی و محلی شده اختلاف نظرهایی وجود دارد که مجالی برای ورود تفصیلی بدان نیست.

برخی براین باورند که روند جهانی شدن به جهان گرایی فرهنگی با محوریت تسلط فرهنگ غرب بر فرهنگ های ملی و خرده فرهنگ های تابع منجر خواهد شد و زمینه ادغام تدریجی فرهنگ های ملی و محلی در

فرهنگ مسلط جهانی را فراهم ساخته است؛ اگر ادغام تعبیری مبالغه آمیز باشد، تضعیف فرهنگ و هویت ملی مبتنی بر آن، کاهش وابستگی و ارجاعات فرهنگی، از هم گسترشی درونی، و نهایتاً از خود بیگانگی فرهنگی از نتایج محتمل این وضعیت پیش بینی می‌شود. در چنین فرضیه‌ای، فرجام کار چیزی جز گمگشته‌گی فرهنگی و بی‌هویتی نیست.

مخالفان این دیدگاه نیز معتقدند که اگر چه آگاهی و تجارب ناشی از گسترش ارتباطات جهانی، بستر مناسبی برای ظهور فرهنگ واحد جهانی مهیا شده است اما به موازات این عام گرایی، زمینه‌های لازم برای رشد گونه‌هایی از خاص گرایی فرهنگی نیز در درون جوامع و در سطح جهان فراهم آمده است. از دید ایشان، امکانات ارتباطی نوظهور با افزایش آگاهی فرهنگی اقلیت‌ها نسبت به تمایزات خود با سایر گروه‌ها و ایجاد انگیزه برای این تمایز یابی، آنان را نسبت به کسانی که با ایشان هویت مشترک دارند، وارد چرخه‌های تعاملی ذهنی و رفتاری عمیقی کرده است. از این رو، پدیده جهانی شدن در عین کم رنگ کردن مرزهای طبیعی و فرهنگی جوامع؛ هویت‌های ملی و قومی را نیز حیات مجدد بخشیده و آنها بیش از پیش زنده وفعال ساخته است. امروزه اکثر جوامع مدرن برغم حضور در کانون جهانی شدن، با اقلیت‌هایی مواجه اند که خواهان به رسمیت شناخته شدن هویت خاص خویش اند.

در خصوص نحوه مواجهه و چگونگی تاثیر این فرایند در تضعیف هویت ملی نیز نکاتی حائز توجه به نظر می‌رسد: فرایند جهانی شدن با نفوذ پذیر ساختن مرزها و سست کردن پیوند امور اجتماعی با بستر مکانی خود، عملاً کارایی دولت‌های ملی را در عرصه هویت سازی کاهش داده است. دولت‌ها دیگر نمی‌توانند در فضایی نسبتاً بسته، انحصاری، کنترل شده و امن به ساخت، تقویت و حفظ هویت ملی ادامه دهند. کاهش تدریجی اقتدار دولت ملی و کاهش قدرت آن در فرایند هویت سازی، عملاً مسؤولیت هویت سازی را به فرد و برخی عوامل نامرئی محول کرده است.

تعدد و تنوع مراجع اجتماعی در فرایند جهانی شدن، نیز عامل دیگری است که هویت سازی سنتی را با مشکل مواجه ساخته است. فرایند جهانی شدن با بسط و توسعه فضای اجتماعی، امکان هویت یابی در چارچوب واحدهای محدود و معین اجتماعی مانند کشور را تا حد زیادی کاهش داده است. امروزه هرفرد در آن واحد می‌تواند خود را به واحدهای کوچک و بزرگ اجتماعی پرشماری متعلق بداند. تردیدی نیست که

سرزمین زدایی و فضامندساختن زندگی اجتماعی نوعی بحران هویت و معنا را زمینه سازی کرده است. وقتی مرزهای زندگی انسان به روی دنیایی بزرگ تر باز شود، امنیت و آرامش ناشی از احساس حضور در یک خانه امن و محصور، نیز تدریجاً دستخوش تزلزل می‌گردد. فرایند جهانی شدن، با تضعیف فضای سنتی و شرایط فرهنگی اجتماعی موثر در خلوص و اصالت هویت‌ها، بستر مناسبی برای تولید و بازتولید هویت‌های ترکیبی، پیوندی و مداخله‌را فراهم ساخته است.

موضوع دیگر، از میان رفتن احساس تداوم در زمان به عنوان یکی از پیش نیازهای اصلی هویت است. در چنین وضعیتی، احساسی از موقعی و متغیر بودن بر ذهن و روان انسان چیرگی یافته و امنیت و آرامش ناشی از وحدت و تداوم در گستره زمان و داشتن ارتباط و اتصال تاریخی با پیشینان رخت بر می‌بندد.

همچنین فرایند جهانی شدن با نفوذ پذیر ساختن مرزها و افزایش چشمگیر آگاهی انسان‌ها از حوزه‌ها و عناصر فرهنگی غیر خودی، اندیشه نسبیت گرایانه را در خصوص دنیاهای اجتماعی – فرهنگی گوناگون و پرشمار ایجاد و تقویت می‌کند. در چنین شرایطی باور داشتن به برتری دنیای فرهنگی اجتماعی خاص و دفاع مطلق از آن در برابر دنیاهای دیگر دشوار می‌شود. افراد وابسته به آن منبع نیز در این مقایسه و احساس نسبیت، در معرض تزلزل هویتی خواهند بود.

موضوع دیگر، کاهش درجه استحکام و تصلب هویتی است. از آنجا که فرایند جهانی شدن سبب پویایی، پیچیدگی و سیالیت روابط و زندگی اجتماعی می‌شود، هویت‌های ساخته شده نیز معمولاً سیال، متغیر و نسبتاً موقعی هستند. بنابر این احتمال ثبت و تصلب هویت‌ها برغم ضرورت آن، کاهش می‌یابد.

به بیان عام، در جوامع سنتی بدلیل انطباق مرزهای سرزمینی، طبیعی، اجتماعی، فرهنگی هویت سازی یکپارچه با سهولت و بدون مانع، تحقق می‌پذیرفت. جوامع سنتی علاوه بر انطباق میان مرزهای مذکور، و داشتن دنیاهای منسجم، روشن و ثابت و پایدار، برای فرهنگ خویش نیز برتری مطلق قائل بودند و در عرصه معنابخشی و هویت سازی نیز به آن محوریت و مرجعیت می‌دادند. مرزهای سیاسی و ملی هم بدلیل انطباق با مرزهای مکانی و سرزمینی، تقویت شده و توانایی هویت بخشی بیشتری کسب می‌کردند. فضای سنتی با قلمرو مکانی انطباق داشت و اعمال و آثاری هم که این فضا را پر می‌کردند، جملگی مکانمند بودند. فرایند جهانی شدن به

واسطه پیشرفت شکفت آور فنارویهای ارتباطی، روند گسترش مکان و فضا را شتاب بخشید و رشته های پیوند زننده فضای اجتماعی با مکان و سرزمین معین را به صورت محسوسی تضعیف کرده است. بدین ترتیب، امر اجتماعی از دایره تنگ و محدود مکان رهایی یافته و در فضایی بسیار فراخ گسترش یافته است. این مکان زدایی و سرزمین زدایی یا تحول رابطه مکان و هویت؛ رابطه طبیعی میان فرهنگ و هویت با قلمروهای جغرافیایی را تا حد زیاد تضعیف کرده است.

همچنین تحت تاثیر این فرایند و بدلیل فشردگی زمان و کاهش ارتباط میان گذشته و حال، تداوم در زمان نیز تضعیف شده و نمی تواند در شکل گیری و قوام هویت های خاص موثر واقع شود. در چنین جهانی نه فضای و نه زمان هیچیک نمی تواند نیاز فرد به متمایز بودن و تداوم داشتن را تامین کند. از جمله آثار فقدان تداوم زمانی و استمرار تاریخی خطی، زوال خاطره جمعی به عنوان درون مایه اصلی فرهنگ و هویت است. بدیهی است که در یک دنیای «بی زمان» امکان و ابزار خلق هویت از میان می رود.

نیازی بذکر است که تاکید بر به رسمیت شناختن گونه های مختلف زبانی، نژادی، قومی و مذهبی با همه انشعابات و زیرمجموعه های مختلف و فزاینده آن در درون کشورها، که به طور مرتب از سوی سازمانهای بین المللی بویژه یونسکو گوشزدمی شود؛ در صورتی که با محوریت فرهنگ و هویت ملی سامان دهی و مهندسی نشود، بالقوه می تواند به لحاظ سیاسی و اجتماعی، وحدت و همبستگی ملی را به مخاطره افکند و این خود علاوه بر تضعیف موقعیت ملی، هویت سازی ملی را نیز به دلیل فعالیت خرد هویت های محلی و ناهمسویی طبیعی آنها، با مشکل مواجه می سازد.

۱۰) نقش رسانه های جمعی را در فرایند هویت سازی چگونه ارزیابی می کنید؟

هویت سازی جمعی یا به زبان سیاسی هویت سازی ملی، تابعی از ساختار قدرت در جامعه است و رسانه های جمعی و اراده های هدایت گرآنها سهم بالایی از این قدرت فرهنگی را در اختیار دارند. رسانه ها بیشتر از سایر نهادها و منابع فرهنگی اجتماعی در تولید، انتقال، تقویت، بازسازی، نقد و تفسیر هویت ها تاثیرگذارند. با رویکرد ارتباطی، اگر مدل تولید هویت را دارای مولفه هایی همچون: نماد سازی، انتقال آن به مصرف کنندگان، جذب و مصرف آن توسط مخاطبان، فهم و تفسیر معانی مندرج در این نمادها؛ بدانیم، رسانه های

جمعی نقش برجسته و بعضاً بی بدیلی در این خصوص ایفامی کنند. رسانه‌های جمعی و گروهی اعم از سنتی و مدرن در کنار سایر نهادهای فرهنگی در روند ساخت یابی اجتماعی، شکل‌گیری افکار عمومی، آگاهی وجودان جمعی، احساس ملی، استعلاء یابی گفتمانی به عنوان پیش نیاز ظهور و تقویت هویت ملی همواره نقش تمهیدی و زمینه‌ای داشته‌اند. فرایند ملت سازی و تکون و استقرار فرهنگ ملی نیز به عنوان پیش درآمدی بر هویت ملی تا حد زیاد مرهون فعالیت رسانه‌های جمعی بوده است.

از این رو، تشکیل اجتماعات ملی و احساس مشخصاً مدرن تعلق به یک ملت، رابطه‌ای مستقیم و آشکار با رشد و توسعه‌ی «رسانه» هادارد. رسانه‌ها همچنین از طرق مختلف سعی دارند تا افراد پراکنده جوامع را به مشارکت در ساخت عناصر و نمادهای فرهنگی و هویتی ملی و تثبیت آن، ترغیب و تحریک کنند. مک‌لوهان به درستی می‌گوید که مطبوعات به عنوان رسانه‌های تاثیر گذار، سازندگان ناسیونالیسم و هویت ملی اند. همانگونه که فرایند جهانی شدن، قدرت دولت ملی را در فرایند هویت سازی تضعیف نمود، رسانه‌های جمعی جهانگستر همچون ماهواره‌ها، اینترنت، ورود بی‌رویه اقلام فرهنگی و محصولات رسانه‌ای به کشورهای مختلف مصرف کننده، نیز به کاهش موقعیت رسانه‌های ملی در فرهنگ سازی و هویت سازی منجر شد. از این رو، پدیده تکثر و تنوع، چند لایه شدن و اختلاط و ترکیبی شدن هویت‌ها و نیز موضوع بحران هویت در جامعه جهانی نیز عمدتاً به نقش و فعالیت رسانه‌های جمعی متعدد، ناهمنوا، فرامرزی و بین‌المللی و کمپانی‌های هدایت گرآنها اسناد دارد.

در خصوص رسانه‌های جمعی نیز تحولاتی بوقوع پیوسته که مستقیم و غیر مستقیم در موضوع هویت انعکاس یافته است. برای مثال،

در گذشته پیامها و معانی در درون یک قلمرو سرزمینی و در بسترهای فرهنگ تولید و از طریق رسانه‌های ارتباطی محلی در درون جامعه توزیع می‌شد و توسط اعضای آن جامعه و وابستگان به آن فرهنگ مصرف می‌شد. اما اینکه، تحت تاثیر فشرده‌گی زمان و مکان و گسترش امکانات ارتباطی، رسانه‌های جمعی چه در بخش منابع اخذ و اقتباس عناصر و نمادهای فرهنگی؛ چه در حوزه تولید و پردازش این عناصر و نمادها و چه در قلمرو و گستره توزیع آنها، تغییرات زیادی را تجربه کرده و از منابع متعددی فراتر از مرزهای فرهنگی، سیاسی و ملی دریافت محتوا کرده و گاه در قلمروهایی فراتر از بازارهای پیام محلی و ملی، ارسال پیام و معنا می‌کنند.

در گذشته در اکثر کشورها، رسانه ها به لحاظ نوع مالکیت غالباً عمومی - دولتی یا محلی بوده و از تعلقات فردی و گروهی و امکان بهره کشی های مادی و غیرمادی به شیوه امروزی عاری بودند. اکنون غالب رسانه های الکترونیکی و چاپی، اینترنت و اکثر شبکه ها، کانالها، سازمانهای رسانه ای و محصولات فرهنگی تولید یافته و مورد استفاده آنها به مالکان و عواملی اختصاص دارد که در این خصوص سرمایه گذاری کرده و قاعده ای خود حق می دهند، متناسب با اغراض و اهداف مادی و غیرمادی (سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی) خویش، این ظرفیت ها را ساماندهی و کنترل کنند. به بیان دیگر، اگر در گذشته رسانه های عمومی و مردمی براساس منویات ایدئولوژیک و منافع و مصالح جمعی و ملی ساماندهی می شدند یعنی دولت ها و سازمانهای مردم نهاد با رعایت اصول و معیارهای فرهنگ ملی و منافع و مصالح جمعی به سیاستگذاری و برنامه ریزی می پرداختند؛ اکنون سازمانها و صنایع رسانه ای بیشتر از التزام به تامین منافع فرهنگی اجتماعی مورد تقاضای جمع، دغدغه منافع مالی و اهداف تجاری مالکان و سهامداران خود را دارند.

تغییر دیگر، تضعیف موقعیت و ضرورت های کارکردی رسانه های عمومی و ملی است. رسانه های عمومی و ملی بویژه رادیو و تلویزیون که در گذشته یکه تاز عرصه رسانه ای بودند، در اکثر کشورها دچار چالش شده اند و بخشی از قلمرو فعالیت و حوزه تاثیر خود را به سازمان های رسانه ای بین المللی واگذار کرده اند. ورود آسان رسانه های خارجی به قلمرو فرهنگی کشور و در نتیجه کاهش سلطه و نفوذ رسانه های ملی و محلی، سلطه فرهنگی سیاسی دولت های ملی را که عمدتاً از طریق این رسانه ها اعمال می شد، تا حد زیاد تضعیف کرده است. علاوه اینکه در هر کشور بسته به امکانات و زمینه ها، دهها کانال غیر دولتی خواه خصوصی و خواه توسط گروه های سیاسی راه اندازی شده که بعضاً ناهمسو با سیاست های فرهنگی دولت ملی عمل می کنند. تغییر دیگر اینکه در گذشته دولت های ملی به عنوان متولیان انحصاری مدیریت کلان جامعه و هدایت گران اصلی فرایند ملت سازی، عمدتاً بر شکل گیری و ترویج نوعی هویت ملی یکپارچه و مرکز از طریق رسانه های جمعی و سایر سازوکارهای جامعه پذیری تاکید کرده و متقابلاً در تضعیف هویت های متکثراشی از تعلقات گروهی و قومی بویژه هویت های ناهمسو با اقتضای هویت ملی مشارکت می کردند. اینک تکثیر و برد و نفوذ وسیع رسانه های جمعی، زمینه آگاهی های گسترده و متنوع را در گروهها، اقوام مختلف فراهم ساخته که علاوه بر جسته سازی و فعل سازی گونه های مختلف هویتی موجود؛ طیفی از هویت های

رنگارنگ را نیز در معرض توجه و انتخاب آنها نهاده است. تکثر هویت‌ها حتی در طول و شعاع هویت ملی، بالقوه می‌تواند یکپارچگی ملی را تضعیف کند.

تغییر دیگری که بر فرایند هویت‌یابی و هویتمندی به خصوص در سطح فردی تاثیر بسزایی دارد، حجم فراینده و تنوع محتوایی رسانه‌های متکثر جمعی است که در مقایسه با گذشته، دهها و صدھا برابر شده و روزمره نیز بر کمیت و کیفیت آن افزوده می‌شود. طبیعی است که انعکاس این حجم از پیامهای متنوع بدلیل آثار و پیامدهای قابل پیش‌بینی آن در دنیای ذهنی و فرهنگی مخاطبان، زمینه اختلاط هویتی و تضعیف هویت‌های ملی و محلی را فراهم می‌سازد. فرایند جهانی شدن و عصر فرانوگرایی زمینه نوعی دادو ستد میان هویت ملی، ساختارهای اجتماعی، آرمان‌ها و ارزش‌هایی که در جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، با قرینه‌های فرامرزی و برونو مرزی آنها فراهم ساخته و منابع، نمادها و مولفه‌هایی از ساختارهای هویتی دیگر، در معرض دریافت و مصرف افراد قرار داده است.

۱۱) رسانه ملی (صدا و سیما) در این خصوص چه نقشی دارد؟

رسانه ملی چه به لحاظ شان رسانه‌ای خود و چه به عنوان قوی ترین بازوی فرهنگی جمهوری اسلامی، نقش برجسته و از جهاتی بی‌بدیل در فرایند هویت سازی ملی و مذهبی و ترویج و تثبیت آن در داخل و انعکاس آن در خارج از کشور برعهده دارد. رفع تقابل مزعوم میان ملیت و تدین و بالتیع میان هویت ملی و دینی که اولی در قبل از انقلاب و دومی در بعد از انقلاب اسلامی، همواره از دید برخی سطحی نگران، تقویت موضع یکی لاجرم تضعیف موقعیت دیگری را نتیجه می‌داد؛ ماموریتی است که طبق قانون اساسی به رسانه ملی به عنوان یک دانشگاه عمومی محول شده است. انتظار به حق توده‌ها این است که برنامه‌های رسانه ملی به گونه‌ای طراحی و تدوین شود که یادآور هویت جمعی باشد و احساس هویتمندی همگانی از دریافت آنها بیشتر و بیشتر گردد. اعمال هر نوع خاص گرایی در صورتی که به پس زدن تدریجی گروههایی از مخاطبان منجر شود و زمینه را برای اقبال از رسانه‌های بیگانه فراهم سازد؛ هویت ملی را به صورتی جبران ناپذیر تضعیف خواهد کرد.

سیاست مطلوب این است که رسانه‌های جمعی رابطه‌ای دو سویه با فرهنگ واقعی مردم برقرار کنند. صدا و سیما، مطبوعات، سینما، همواره باید در عمل تمایلات و مطالبات فرهنگی اکثریت مردم را نمایندگی کنند و بیشتر از تمایلات صنفی و احیاناً جناحی، عقاید، ارزشها، آرمانها، نگرش‌ها، تمایلات و نیازهای توده‌ای را

مبنای فعالیت حرفه‌ای و فرهنگی خود قرار دهند. تعدد و تکثر رسانه‌ها به تبع گروهها، جناح‌ها، اقشار و احزاب مختلف نیز نباید تحت هیچ شرایطی به تضعیف هویت اسلامی ایرانی به عنوان مهم ترین محور وحدت و کانون همبستگی جمعی منجر شود.

حساسیت در خور تحسین رسانه ملی نسبت به حفظ و صیانت از زبان فارسی به عنوان یکی از مولفه‌های برجسته هویت ملی باید به سایر عناصر هویتی مورد احترام و اعتنای جمع نیز تسری و تعمیم یابد. تکاپوی جدی جامعه ایران در فرایند جدید تمدن سازی، و الزامات قهری آن، ضرورت دیگری است که رسانه ملی باید در فعالیت‌های هویت سازی خود بدان اهتمام کند. نرخ بالای جمعیت جوان کشور نیاز قهری ایشان به هویت یابی و ایجاد و تقویت نگرش مثبت در ایشان نسبت به هویت ملی، و سرمایه‌های فرهنگی اجتماعی خودی، ضرورت دیگری است که رسانه ملی همچون سایر سازمانهای فرهنگی کشور باید به سهم خود در تامین آن مشارکت فعال کند. نقد و اصلاح، ویرایش و پالایش، تقویت و تضعیف هوشمندانه و برنامه‌ریزی شده عناصر فرهنگی هویتی ضرورت دیگری است که تامین آن از رسانه ملی انتظار می‌رود. رسانه ملی همچنین باید در جهت ارتباط و اتصال وثیق با سنت‌ها و میراث فرهنگی کهن که به یمن انقلاب اسلامی زمینه احیای آن فراهم شد، اهتمام نماید.

انتظار می‌رود که رسانه ملی، به اقتضای شان رسانندگی خویش سرمایه‌های فرهنگی ذخیره شده در حافظه و ناخودآگاه جمعی و میراث تاریخی و نیز معارف تولید شده توسط مراکز علمی کشور که در تکوین و شکوفایی و تقویت هویت واقعی افراد مؤثر است، به صورت پردازش شده و در قالب‌های هنری و رسانه‌ای مناسب با نیاز و تقاضای امروزین مخاطبان به ایشان انتقال دهد. از این‌رو، رسانه باید در بازآفرینی فرهنگ ملی مذهبی اهتمام کند؛ از گستالت تاریخی فرهنگی در حد توان بر حذر دارد و عوارض ناشی از آن را ترمیم کند؛ تبادل فرهنگی میان جهان و کشور را تسهیل کرده و رونق بخشد؛ از هم گسیختگی‌های درون بخشی و تعارض‌های محتمل میان فرهنگ‌ستی و مدرن، فرهنگ ملی و پاره فرهنگ‌ها، شکاف میان نسل‌ها، گروهها و طبقات اجتماعی و...؛ را هوشمندانه شناسایی و ترمیم و توجیه کند؛ روح و فضای تلاش و تحرک، مشارکت مسولانه و متعهدانه، رقابت سازنده و گفت و گوی منطقی و منصفانه را تقویت کرده و ارتقاء دهد؛ از عناصر انسجام بخش اجتماعی و فرهنگی که در گذار شتابان توسعه، در معرض غفلت و تضعیف قرارمی‌گیرند، حفاظت و پاسداری

نماید؛ نسبت میان ابعاد پایدار فرهنگ(آموزش و تربیت) و ابعاد ناپایداری آن (بخش عمومی و رسانه ای) به عنوان حلقه «واسط» میان بخش ها و نسل های جامعه را متوازن سازد؛ فاصله روزافزون میان فن آوریهای ارتباطی مدرن با ساختار و نظام ارتباطی و اطلاع رسانی سنتی را کاهش دهد. این رسانه همچنین به اقتضای نظام هنجاری کلان خود ماموریت دارد تا پیام فرهنگی انقلاب اسلامی که فراتر از تعلقات ملی و سرزمینی، از تعالیم وحیانی و مناسب با فطرت و سرشت انسانها طراحی و تدوین شده، به عالمیان منتقل ساخته و زمینه توجه به هویت اصیل انسانی در فراسوی همه خرده هویت های مادون را فراهم سازد.